

یادداشت

سفر به قلب سوگ؛وقتی در بافق،

نخل از زمین بلند میشود



هوا سنگین است، اما نه از گرمای تابستان، که از سنگینی معنا. در بافق، زمان با تقویم‌های معمولی فرق می‌کند؛ اینجا وقتی سبیزد همین روز محرم از راه می‌رسد، سوگ تازه به‌وج خود می‌رسد. وقتی خورشید در حال غروب کردن است و سایه‌ها در آستانه‌ی مقدس امامزاده عبدا... (ع) بلندتر می‌شوند، مردمی که قرن‌هاست با این غم خوگرفته‌اند، آماده‌ی یکی از زیباترین و تکاندهنده‌ترین روایت‌های خودمی‌شوند: آیین نخل برداری. پیش از آنکه نخل از زمین بر خیزد، باید ابتدا «علم» را از جای خودبر کشید. علم‌هایی دایره‌وار و سه طبقه، باطوق‌های آهنی که پارچه‌های رنگین بر آنها آویخته‌شده؛ گویی ردای تن‌سوگواران است. وقتی جوینار دانی با قدرت جانی تمام، علم را از زمین بلند میکنند، انگار در حال بازپس گیری شکوهی هستند که در روز عاشورا غارت شده. می‌گویند این پارچه‌ها، همان جامه‌هایی هستند که جبرئیل برای پوشاندن تن بی‌یاور امام حسین (ع) به ایشان هدیه داد؛ و اکنون، با احترام به قامت بلند ابوالفضل (ع)، از جای خودبر داشته می‌شوند تا مسیر برای نخل باز شود.

سپس، نگاهتان را به آن سازه عظیم بدوزید؛ «نخل». این تنها یک سازه چوبی نیست، بلکه نقشه‌ی راهی است از کربلا در قلب بافق. نخل بر چهار پایه استوار شده یادآور فرزندان شهید علی (ع) و بر هشت ستون، به تعداد شهدای بنی‌هاشم، ایستاده است. کنگره‌های ۷۲گانه‌ی آن، چون درختان سرو، نماد جوانمندی آزادی‌هستند؛ سروهایی که هرگز در برابر ظلم خم نمی‌شوند، مگر آنکه به نشانه‌ی احترام به قامت شکسته شهدا، در پارچه‌های ترمه، کمی خمیده‌باشند.

۱۸ آینه در پیشگاه نخل میدرخشند؛ آینه‌ها نه برای خودنمایی، که برای تکرار یک حقیقت: «آنها زنده‌اند».

شفاییت آینه، بازتابی است از حیات جوادانه‌ی شهدا که پس از کربلا، به شکلی جدید در میان ما دمیده شده‌اند. لحظه‌ی موعود فرا می‌رسد. صدای نوحه، فضای شهر را در می‌نوردد. جوانان، با چشمانی که از اشک و ارادت خیس شده، به سراغ نخل می‌روند. نخل که نماد تابوت عزیزی است که در صحرای کربلا با حصیر برگ خرما تشییع شد، حالا از زمین برمیخیزد. سنگینی نخل، سنگینی خاطره‌هاست و وقتی آن را بر دوش می‌گیرند، گویی در حال حمل تمام‌اندوه و افتخار تاریخ‌هستند.

در حاشیه این صحنه، بوی نذورات به مشام می‌رسد؛ عطر نخل، نخود و کشمش و نمک قریانه‌ها، فضای سوگ را با معطر کردن روح عزاداران پیوند می‌زند. اما سوگ در بافق تمام نمی‌شود. گاهی در صبح‌های تاسوعا و عاشورا، هیئت‌راهی خانه‌هایی می‌شوند که در سال گذشته، عزیز از دست داده‌اند. با نوحه‌ای کوتاه و پراحساس، یادرفتگان را گرمای می‌دارند، گویی می‌خواهند بگویند در این شهر، حتی مرگ هم با آیین عزاداری و احترام به یادرفتگان، معنای دیگری می‌یابد.

در بافق، نخل برداری تنها یک مراسم نیست؛ یک پیمان است. پیمانی که نسل به نسل، از پدر به پسر، در بند، بند پارچه‌های ترمه و در زیر سایه‌ی ستون‌های نخل، دوباره و دوباره تجدید می‌شود.

ناهیدمطفری

خبر

قهوه یزدی

از روضه‌های محرم تا میراث ملی



به گزارش پایگاه خبری افق کور به نقل از صداوسیما، قهوه یزدی یکی از شناخته شده‌ترین جلوه‌های فرهنگی و آئینی مردم دارالعباده یزد، امروز نه فقط یک نوشیدنی سنتی، بلکه بخشی از هویت مذهبی و تاریخی این شهر به‌شمار می‌رود.

قهوه‌ای که در میان مردم بانام قهوه روضاهی و قهوه عزاداری هم شناخته می‌شود و سال‌هاست که در ایام محرم، بویژه مجالس عزاداری سیدو سالار شهیدان میان مردم توزیع می‌شود. بر اساس اسناد تاریخی، قهوه یزدی از دوران قاجار در یزد طبلخ و تعارف می‌شده‌است. هرچند در روایات شفاهی پیشینه قهوه یزدی به دوران صفویه نیز نسبت داده می‌شود، اما نخستین سند مکتوب درباره توزیع قهوه یزدی به وقف نامه خانه امام حسینیه یزد در سال ۱۲۴۸ هجری قمری برمی‌گردد.

آنچه قهوه یزدی را از دیگر نمونه‌های آن متمایز می‌کند، شیوه طبلخ ویژه، ترکیب مواد و پیوند عمیق آن با آئین‌های سوگوار یزد است. اهمیت فرهنگی و آئینی این سنت، سرانجام در تیرماه ۱۳۹۸ به ثبت ملی آن انجامید و قهوه یزدی در میراث ناملموس ایران به‌شمار ۱۸۹۳ به ثبت رسید.

۴

یکشنبه ۷ تیرماه ۱۴۰۵ - شماره ۱۲۳۰

گزارش

شهید محمد جواد رایگان

جاویدالآثری که تار سیدن به خاکِ شهادت، از جبهه بازنگشت

می‌زد. "دختردایی شهید" به یاد می‌آورد که با خانواده شهید جاویدالآثر، محمدجواد رایگان که در ادامه می‌خوانید: در سال‌های نخست جنگ تحمیلی، زمانی که صدای گلوله‌ها در مرزها طنین‌انداز بود، جوانانی بودند که حتی پیش از گذراندن خدمت سربازی، با صلابت به سوی جبهه‌ها هجوم می‌بردند. یکی از این جوانان، محمدجواد رایگان بوده- مردی که در میان خاطرات خانواده‌اش، نه تنها به عنوان یک سرباز، بلکه به عنوان یک عاشق شهادت شناخته می‌شود.

از جبهه تا آرامش حرم؛ روایت جراحات و شفا معصومه فتوحی، دختردایی شهید، در گفتگو با «افق کور» از روزهای آغازین جنگ می‌گوید: «محمدجواد با شروع جنگ، بدون آنکه سرباز باشد، داوطلبانه اعزام شد. او چندین بار به جبهه رفت و جراحات شدیدی هم برداشت. در یکی از بازگشت‌ها، دچار جراحات شدید از ناحیه دست شد. ترکش هادر دستش فرو رفته بود و پزوشکان نگران بودند که با خارج کردن آن‌ها، اعصاب حرکتی‌اش آسیب‌ببیند».

او با لبخندی که از یادآوری آن روزها بر چهره‌اش می‌نشیند، خاطرهای معنوی را بازگو می‌کند: «او در آن دوران دچار موج انفجار هم شده بود. برای کسب آرامش مدتی را در مشهد مقدس سپری کرد. خودش می‌گفت وقتی در حرم امام رضا (ع) بودم، فردی دستش را روی زخمش گذاشت و دردی احساس کردم، اما وقتی از حرم خارج شدم، دیدم دیگر فردی نیست، حتی عقوبت زخم‌ها هم ناپدید شده بود. با خود می‌گفت: امام رضا (ع) مرا شفا داده است».

رو حیه شهادت طلبی: تا د اخل جبهه نروم. به جبهه می‌روم

شجاعت و بی‌باکی در وجود شهید رایگان موج

میان مردم، از رویدادهای عجیبی می‌گوید که پس از شهادت او رخ داده‌است: «بسیاری از مردم برای رسیدن به حاجت‌هایشان به مزار او می‌ایند. حتی خانمی که به‌دلیل نجات زندگی‌اش از طلاق و بچه‌دار شدن، به دنبال ما آمد تا از کرامات برادرم تشکر کند. او چنان در دل مردم جای داشت که هنوز هم یادش زنده است.» او همچنین از عزم و اراده برادرش می‌گوید که حتی با وجود اصرار مادر به صبر

روایت خواهر:

محبت برادر در سایه جبهه

در حالی که روایت‌های عملیاتی و کرامات بر



فضای معنوی حاکم است، سکینه رایگان، خواهر شهید، با لحنی پر از محبت و اندوه، از جایگاه محمدجواد در قلب خانواده می‌گوید.

او از دوران کودکی و پیوند عمیق میان خود و برادرش روایت می‌کند: «محمدجواد نسبت به من که تنها دختر خانواده بودم، محبت بی‌اندازه‌ای داشت. او همیشه مرا عزیز می‌داشت و به همین دلیل بود که مادرم موقع بدرقه برادرم برای رفتن به جبهه مرا با خود نمی‌برد؛ چون می‌دانست من بی‌تابی می‌کنم و نمی‌توانم دوری او را تحمل کنم»

سکینه با اشاره به جایگاه معنوی برادرش در

کردن، او به دلیل احساس تکلیف شرعی و پاسخ به حضرت زهرا (س)، راه جبهه را برگزید.

آخرین عملیات: تکبیر در میان مرگ

لحظات پایانی حضور محمدجواد رایگان در میدان نبرد، با شکوهی حماسی همراه بود. او در عملیات محرم، در حالی که نیروهای کمکی بدرقه برادرم برای رفتن به جبهه مرا با خود نمی‌برد؛ چون می‌دانست من بی‌تابی می‌کنم و نمی‌توانم دوری او را تحمل کنم»

سکینه با اشاره به جایگاه معنوی برادرش در



بیابان‌ایی می‌تواند به وجود آید. در شهر مانیز کاهش تولید سالیانه خرما باهر بیوماس دیگری می‌تواند به عنوان شروع دیده بیابان‌ایی در نظر گرفته شود.

تمام اقدامات مخرب بشر موجب کاهش تولید

داریم.» هرزمانش روایت می‌کنند که او در همان فضای پر از خطر، در حالی که سعی داشت با صدای تکبیر، رعب در دل دشمن بیندازد، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و پس از آن، دیگر خبری از او نشد. او که مفقودالآثر شده بود، در میان غبار جنگ، به‌سوی ابدیتی جاودان رفت.

میرائی از ایمان و کرامت

محمدجواد رایگان که در ۲۰ سالگی به شهادت رسید، از خود میراثی از ایمان و عبادت به جای گذاشت. او که از کودکی با حضور در مسجد جامع و جلسات قرآن، پیوند خود را با دین تحکیم کرده بود، امروز در آرامش امامزاده عبدا... (ع)، در کنار شهید اکبریان آرام گرفته است.

پیوند میان زمین و آسمان:

کرامات پس از شهادت

شهادت محمدجواد، پایان حضور او نبود؛ بلکه آغاز پیوندی معنوی با خانواده و مردم شد. خانم فتوحی از تجربه‌ی خود در یافتن وصیت‌نامه شهید می‌گوید: «در خواب دیدم که او به من می‌گوید برو وصیت‌نامه‌ام را از سپاه بگیر. وقتی با وجود ممانعت‌ها، موفق شدم ساک او را پیدا کنم، در میان آن، وصیت‌نامه‌ای یافتم که در آن نوشته بود: «برای من گریه نکنید».

این روایت‌ها نشان می‌دهد که شهادت، پایان راه نیست، بلکه آغاز یک حضور جاویدان است. پیام نهایی این گفتگو، همان وصیتی است که در تار و پود زندگی او جاری بود: «جوانان، راه شهیدان را ادامه دهید و خون آن‌ها را پایمال نکنید»

بیابان‌ایی در هر جایی می‌تواند اتفاق بیفتد

می‌گردد که طی فرآیند سال‌های زیاد به وجود آمده‌است. این کاهش هزینه در جاده‌سازی؛ موجب اختلال در چرخه هیدرولوژی شده و هزینه‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت.

نمونه بارز آن در منطقه ما؛ نساختن پل بر روی مسیلهای جاده قظرم در محدوده گاسی (کوچه رنگ) می باشد که موجب هجوم گسترده شنه‌ای روان به جاده گردیده است.

حتی کاشت نهال در برخی مناطق، نه تنها موجب بیابان‌دایی نمی‌شود، بلکه عین بیابان‌ایی است. فعالیت مانسین آلات برای حفر چاله و کاشت نهال و همچنین تأسیسات حمل آب برای نهال های کاشته شده از جمله مواردی است که موجب تخریب شدید در منطقه ی کاشت شده و وضعیت را بدتر خواهد نمود. همچنین روش های نادرست تأمین آب برای این گونه نهالکاری ها و به دنبال آن کاهش ذخایر و منابع آبی، بر شدت بیابان‌ایی می‌افزاید. در مجموع به عقیده نگارنده و بسیاری از متخصصان منابع طبیعی مبارزه با بیابان و بیابان‌دایی درست نیست و دیگر کار ساز نمی باشد.

بهترین راه‌ساز گاری و همزیستی با بیابان است.

دکتر عبدالحسین رضایی پور

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمدحسین تشکری بافقی

مدیر اجرایی: محمدحسن تشکری بافقی

صفحه آرایی: اکرم عباسی بویی آباد

پژوهش

آیین نخل برداری «نماد جغرافیای

فرهنگی و مذهبی یزد»



استان یزد، به‌ویژه شهرستان‌های بافق، مهریز، مینبد، اردکان و ابرکوه، در ایام محرم شاهد یکی از باشکوه‌ترین و متمایزترین مناسک مذهبی در سراسر ایران اسلامی است.

آیین «نخل‌برداری»، این آیین که با جغرافیای فرهنگی و باورهای عمیق مذهبی مردم یزد گره خورده، فراتر از یک مراسم ساده، به بخشی از هویت آیینی این منطقه تبدیل شده است.

نخل‌سازهای بزرگ از چوب است که معمولاً به شکل سرو یا تابوت طراحی می‌شود. این سازه از تیرهای چوبی متعدد تشکیل شده و گاهی وزن آن به چندین تن می‌رسد. مردم یزد نخل را نماد تابوت یا جنازه امام حسین (ع) می‌دانند. نخل در فرهنگ عزاداری یزد، فراتر از یک سازه چوبی، «تابوت‌واری نمادین» است. اگرچه در نگاه عامیانه، نخل ممکن است تنها به عنوان نماد تابوت امام حسین (ع) شناخته شود، ولی دارای ابعاد دیگری به شرح ذیل هم می‌باشد

۱- **نماد کالبد انسانی:** بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که ساختار نخل، نمادی از پیکر پاک و قطعه‌قطعه‌شده شهدای کربلاست که توسط عزاداران با احترام تشییع می‌شود.

۲- **نماد وحدت و همبستگی:** نخل برداری نیازمند همکاری و نیروی بدنی تعداد زیادی از عزاداران است. این آیین به‌خوبی «همبستگی اجتماعی» جامعه یزد را به نمایش می‌گذارد؛ جایی که پیر و جوان، همه با هم زیر این سازه سنگین قرار می‌گیرند تا در مراسم عزاداری امام حسین (ع) سهیم باشند.

۳- **نماد سرو و جاودانگی:** ترکیب آیین‌های کهن پیش از اسلام (مانند سوگ سیاوش و نماد سرو) با باورهای اسلامی (شهادت امام حسین)، نخل را به نمادی از «حیات جاویدان» تبدیل کرده‌است. در این نگاه، شهادت و مرگ در راه حق، پایان زندگی نیست، بلکه به مثابه رویش دوباره سوز آوازی است.

۴- **مشبک بودن نخل:** حالت ضریح مانند را دارد و افراد با نیت خالصی که دارند به نخل امام حسین (متوسل) می‌شوند.

۵- **طواف کعبه عشق:** جهت چرخش نخل برداری مانند طواف کعبه حرکت خلاف جهت عقربه‌های ساعت از چپ به راست می‌باشد، دقیقاً مشابه جهت طواف کعبه است. این کار نشان‌دهنده تقدس آن «هرگز» که نماد پیکر امام حسین (ع) که مقدس است می‌باشد. در واقع عزاداران با این حرکت، نخل را به مثابه کعبه‌ای در دستان خود طواف می‌کنند.

۶- نقطه کانونی در حسینیّه

حسینیّه‌های یزد (مانند حسینیّه‌های شهر بافق، مهریز، نفت، مینبد و اردکان، امیر چخماق) به گونه‌ای طراحی شده‌اند که «میان» یا مرکز آن‌ها فضای بازی دارد. وقتی نخل به مرکز حسینیّه می‌رسد، کل جمعیت عازدار به آن نقطه کانونی همگرا می‌پیدامی‌کنند. این نقطه کانونی، تمرکز انرژی جمعی است. در آن لحظه، حسینیّه از یک مکان جغرافیایی به یک «مکان مقدس» تبدیل می‌شود که همه ارا‌دت‌ها به سمت این مرکز (نخل) سرازیر است.

۷- شمع روشن کردن بر روی نخل

شمع روشن کردن در مراسم شرم‌غریبان نماد روح و شهادت و یادآور حضور ارواح شهدا و نور حقیقت در میان تاریکی ظلمت است.

شمع به معنای راهنمایی و نوری است که از خون شهید می‌جوشد. در فرهنگ یزد، این کار تلاشی است برای «زنده نگه داشتن» یاد شهیدان دشت کربلا می‌باشد. این ترکیب باعث می‌شود که نخل برداری در یزد، صرفاً یک مراسم عزاداری نباشد، بلکه بازسازی حماسی و عرفانی یک حقیقت بزرگ در قلب کور یزد باشد.

۸- کنگره های دو طرف نخل نماد ۷۲ تن از یاران امام حسین (ع).

کنگره‌های ۷۲گانه نوعی بازنمایی نمادین سپاه حق در واقعه عاشورا هستند. بدین معنا که نخل نه فقط تابوت نمادین امام حسین (ع)، بلکه تصویری فشرده از کل حادثه کربلاست؛ حادثه‌ای که در آن امام و یارانش در کنار یکدیگر به شهادت رسیدند. بنابراین حضور ۷۲ کنگره در دو سوی نخل، یادآور وفاداری و ایثار و همبستگی یاران امام حسین (ع) در فرهنگ عزاداری یزد است.

محمد حسن زار غار – دکتری جامعه شناسی فرهنگی – پژوهشگر هیئت‌های مذهبی

